

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان‌شناسی

گروه زبان‌شناسی همگانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی

بررسی تطبیقی نقش‌نماهای گفتمان در دو متن روایی تاریخ  
بیهقی و داستان‌های هوشنگ گلشیری

استاد راهنما:

دکتر محمد دبیرمقدم

استاد مشاور:

دکتر حسین صافی

پژوهشگر:

مهسا سادات عابدی

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

## سپاسگزاری

با ادای سپاس و احترام به دکتر دبیرمقدم که گرایش ما به این مباحث و رسیدن به آستانهٔ مفاهمه در این حیطة، بی‌شک مرهون شاگردی در کلاس‌های ایشان بوده است.

از استاد مشاورم جناب دکتر صافی نیز صادقانه تشکر می‌کنم که بصیرت‌های راهگشایی در اختیار من نهادند و با حوصله‌ای ستودنی مرا همراهی و هدایت کردند.

از همراهی همسر و دوست همیشگی‌ام شاهر رحمانی نیز سپاسگزارم که گفت‌گو و مباحثه با او در جریان نوشتن این رساله همواره راه را برایم روشن‌تر ساخت.

## تقدیم

این رساله را به پدر و مادرم تقدیم می‌کنم. این سپاسگزاری هر چند بسیار ناچیز است، تمام چیزی است که من اکنون می‌توانم به نشان مهری عمیق و سرشار به جدیت و آرزومندی و خلوص آنها هدیه کنم.

## چکیده

بررسی انسجام در متن از موضوعات مطرح در زبان‌شناسی امروز است. یکی از عوامل مهم ایجاد انسجام در متن نقش‌نماهای گفتمان / پیوندها هستند. نقش‌نماهای گفتمان به‌مثابه سرنخ‌هایی از جانب گوینده در اختیار شنونده قرار می‌گیرند. هلیدی و حسن در کتاب خود به‌نام *انسجام در زبان/ انگلیسی* این عناصر را تحت عنوان «پیوندها» آورده و دسته‌بندی مفصلی از آنها ارائه می‌کنند. در کنار مطالعات و بررسی‌های بسیاری که در این زمینه صورت گرفته است، در سال ۱۹۹۸ هنسن با مطرح کردن انتقاداتی به شفرین دسته‌بندی دیگری ارائه کرد و این عناصر را «ادات گفتمان» نامید. در این پژوهش نگارنده پس از معرفی برخی از مهم‌ترین رویکردها در بررسی نقش‌نماهای گفتمان به توصیف و توضیح نظریهٔ هنسن می‌پردازد و می‌کوشد بر مبنای رویکرد هنسن توجیه بسنده‌تری برای عناصری که تاکنون عموماً برچسب‌های نحوی دیگری داشته‌اند، ارائه کند و آنها را نقش‌نمای گفتمان بداند. در گام بعدی با مشخص شدن معیارهای تشخیص نقش‌نماهای گفتمان از سایر ادات، انواع آنها و کاربردهایشان نخست در یک نمونه متن روایی قرن ۶ و سپس در نمونه‌ای از داستان معاصر تحلیل و با توجه به فرضیه‌های پژوهش از نظر تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نتیجهٔ مطالعات و بررسی‌های انجام شده در این پژوهش چنین است که برخی نقش‌نماهای گفتمان در تاریخ بیهقی و داستان‌های گلشیری شبیه هستند؛ برخی در بیهقی کاربرد داشته و در گلشیری ندارند و برخی عناصر در گلشیری به‌عنوان نقش‌نمای گفتمان به‌کار می‌روند که در بیهقی به‌هیچ وجه چنین کارکردی ندارند، مانند «تازه»، «حالا»، «بعد» و... این عناصر زبانی تا حدودی مربوط به گفتمان شفاهی هستند و در داستان‌های گلشیری به‌منظور ایجاد نوعی انسجام روایی به‌کار می‌روند. نتیجهٔ اساسی و دستاورد اصلی این پژوهش تعاریف متفاوت و دسته‌بندی‌ها و برچسب‌های گفتمانی خاصی است که برای «و»، «که» و «اما» ارائه شده به‌شکلی که با توصیف دستورهای جمله‌بنیاد و تا حدودی دستورهای نقش‌گرا متفاوت است.

**کلیدواژه‌ها:** نقش‌نماهای گفتمان، ادات، انسجام، پیوستگی، تاریخ بیهقی، هوشنگ گلشیری، متون روایی

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

- ۱-۱ موضوع پژوهش..... ۱
- ۲-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش ..... ۱
- ۳-۱ اهداف پژوهش..... ۲
- ۴-۱ پرسش‌ها و فرصیه‌های پژوهش ..... ۲
- ۵-۱ معرفی برخی مفاهیم و اصطلاحات بنیادی ..... ۳
- ۶-۱ ساختار رساله ..... ۵

### فصل دوم: مروری بر آثار پیشین

- ۱-۲ مقدمه ..... ۷
- ۲-۲ انگاره سه سطحی شوروپ برای مطالعه نقش‌نماهای گفتمان..... ۷
- ۳-۲ انگاره پنج سطحی شفرین..... ۸
- ۴-۲ دایان بلیک مور: حروف ربط گفتمان..... ۱۰
- ۵-۲ رویکرد بروس فریزر به نقش‌نماهای گفتمان..... ۱۲
- ۶-۲ ردکر: عملگرهای گفتمان..... ۱۳
- ۷-۲ مروری بر مطالعات انجام شده در زبان فارسی..... ۱۴

## فصل سوم: مبانی نظری

- ۱-۳ پیوستگی و انسجام در گفتمان..... ۱۷
- ۲-۳ نقش‌نماهای گفتمان و پیوستگی ..... ۱۹
- ۳-۳ مای برید موسگور هسن: ادات گفتمان ..... ۲۱
- ۱-۳-۳ اصوات..... ۲۱
- ۲-۳-۳ ادات وجهی..... ۲۲
- ۳-۳-۳ ادات تأکید..... ۲۳
- ۴-۳-۳ حروف ربط..... ۲۳
- ۵-۳-۳ قید جمله..... ۲۵
- ۶-۳-۳ نقش‌نماهای گفتمان..... ۲۶
- ۴-۳ معناشناسی دستورالعملی..... ۲۹

## فصل چهارم: بررسی و تحلیل داده‌ها

- ۱-۴ مقدمه..... ۳۳
- ۲-۴ «پس»..... ۳۶
- ۱-۲-۴ «پس»: پیوند زمان‌نما، نشان‌دهنده توالی رویدادها و در معنای "سپس" ..... ۳۷
- ۳-۲-۴ «پس» نقش‌نمای استنتاج آشکار و در معنای "بنابراین، در نتیجه" ..... ۳۹
- ۳-۴ «خب» نقش‌نمای پذیرش..... ۴۰
- ۴-۴ «حالا» نقش‌نمای منظرسازی مجدد..... ۴۴

- ۴-۵ «بعد» ..... ۴۷
- ۴-۵-۱ «بعد»: قید ربط/ قید جمله و نشان دهنده توالی رویدادها ..... ۴۹
- ۴-۵-۲ «بعد»: نقش‌نمای گفتمان ..... ۵۱
- ۴-۶ «تازه» نقش‌نمای گفتمان ..... ۵۲
- ۴-۷ «و» ..... ۵۳
- ۴-۷-۱ «و» حرف ربط همپایه‌ساز ..... ۵۶
- ۴-۷-۲ «و» نقش‌نمای گفتمان ..... ۵۶
- ۴-۷-۲-۱ «و» بیانگر توالی یا توازی رویدادها و در معنای "سپس" ..... ۵۶
- ۴-۷-۲-۲ «و» بیانگر تغییر جهت روایت و زاویه دید/ توازی رویدادها ..... ۶۰
- ۴-۸ «که» ..... ۶۱
- ۴-۸-۱ «که» پیوند ناهمپایه‌ساز با نقش‌ها گفتمانی غایی، سببی، زمانی و... ..... ۶۳
- ۴-۸-۲-۱ «که» زمان‌نما ..... ۶۴
- ۴-۸-۲-۲ «که» غایی ..... ۶۵
- ۴-۸-۳ «که» در معنای "زیرا" ..... ۶۵
- ۴-۸-۳ «که» نقش‌نمای گفتمان ..... ۶۷
- ۴-۸-۳-۱ «که» توازی یا توالی رویدادها ..... ۶۷
- ۴-۸-۳-۲ «که» تأکید بر معنای از پیش انگاشته جمله یا نفی آن ..... ۶۹
- ۴-۸-۳-۳ «که» به معنای اصلاً/ البته که؛ نوعی تأکید بر اطلاع قبل ..... ۶۹
- ۴-۸-۳-۴ «که» درخواست تأیید/ جایگزین پرسش ضمیمه‌ای مگر نه؟/ پیش‌انگاری پاسخ ..... ۷۰
- ۴-۸-۳-۵ «که» تأیید و تحدید ..... ۷۱



- ۹-۴ «اما» نقش‌نمای تضاد و تقابل..... ۷۲
- ۱-۹-۴ «اما» پیوند همپایه‌ساز تصحیح و تقابل میان دو پاره گفتار زبانی بلافصل..... ۷۳
- ۲-۹-۴ «اما» پیوند میان دو بخش ناهم‌جوار از گفتمان..... ۷۳
- ۳-۹-۴ «اما» نقش‌نمای بازگشت‌گوینده به موضوع صحبت..... ۷۴

### فصل پنجم: نتیجه‌گیری و استنتاج

- ۱-۵ خلاصه پژوهش و بحث و بررسی یافته‌ها..... ۷۶
- ۲-۵ ارزیابی فرضیه‌ها..... ۸۰
- ۳-۵ نظریه نهایی..... ۸۳
- ۴-۵ پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی..... ۸۴
- کتاب‌نامه..... ۸۶
- پیوست ۱. واژه‌نامه انگلیسی به فارسی..... ۸۹
- پیوست ۲. واژه‌نامه فارسی به انگلیسی..... ۹۴

## ۱-۱ موضوع پژوهش

یکی از مسائل مطرح در زبان‌شناسی امروز این است که آیا واحد مطالعهٔ زبان به سطح جمله که واحد نحو است، محدود می‌شود یا واحد مطالعه و بررسی زبان را باید متن دانست که البته جمله یا بند به منزلهٔ اجزای سازنده‌ی آن دانسته می‌شود. رویکرد اول را زبان‌شناسان زایشی کاویده‌اند. منظر دوم را تحلیل‌گران متن و کسانی که به حوزهٔ تحلیل گفتمان علاقمند هستند و به‌طور کلی زبان‌شناسان نقش‌گرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. از جمله مباحثی که در زبان‌شناسی گفتمان‌بنیاد مطرح است، عناصری هستند که میان واحدهای زبان پیوند برقرار می‌کنند. هلیدی و حسن در کتاب خود به‌نام *انسجام در زبان/ انگلیسی* این عناصر را تحت عنوان «حروف ربط»<sup>۱</sup> آورده و دسته‌بندی مفصلی از آنها ارائه کرده‌اند. بعدها شفرین در سال ۱۹۸۶، رساله‌ی دکتری خود را تماماً به این موضوع اختصاص داد. در کنار مطالعات و بررسی‌های بسیاری که در این زمینه صورت گرفته است، در سال ۱۹۹۸ هسن با مطرح کردن انتقاداتی به شفرین دسته‌بندی دیگری ارائه کرد و این عناصر را «ادات گفتمان»<sup>۲</sup> نامید. در این پژوهش نگارنده نخست بر مبنای نظریه‌های گفتمان‌بنیاد به بررسی عناصری در زبان فارسی می‌پردازد که تا کنون تحت عنوان حروف ربط، قیود ربط و مانند آن معرفی و بررسی شده‌اند و می‌کوشد دریابد که آیا می‌توان بر مبنای رویکرد هسن توجیه بسنده‌تری برای آنها ارائه کرد یا خیر. همچنین در این رساله، هدف آن است که انواع نقش‌نامه‌های گفتمان و کاربردهایشان نخست در یک نمونه متن روایی قرنی ۶ و سپس در نمونه‌ای از داستان معاصر بررسی و تحلیل شود. پژوهشگر در نظر دارد تا با بررسی تطبیقی این دو منبع به تفاوت‌های زبان‌شناختی میان آن مقطع زمانی و ادبیات روایی فارسی معاصر دست یابد.

## ۱-۲ اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد پژوهش پیرامون این مسئله که چه عناصری به‌عنوان «نقش‌نمای گفتمان»/«ادات گفتمانی» در زبان فارسی وجود دارند و مطالعه و بررسی آنها به‌عنوان ابزارهای انسجام در زبان فارسی، حائز اهمیت است. آنچه در میان اظهارات نظریه‌پردازان به چشم می‌خورد، اشاره به این نکته است که بی‌تردید در بسیاری زبان‌های دنیا عناصری وجود دارند که به‌عنوان نقش‌نمای گفتمان به کار برده می‌شوند. در سال‌های گذشته پژوهش‌های بسیاری اعم از مقاله، رساله‌های دکتری و کارشناسی ارشد به بررسی و مطالعهٔ این موضوع در زبان فارسی پرداخته‌اند (که در پیشینه‌ی تحقیق به آنها اشاره خواهد شد). در نتیجه تحقیق دربارهٔ ماهیت این عناصر در زبان فارسی و کسب شناخت بیشتر از ویژگی‌های زبان‌شناختی آنها در دو مقطع تاریخی و در حوزه‌ی روایت می‌تواند در راستای پیشبرد اهداف مطالعه‌ی زبان و گسترش دانش و یافته‌ها در حوزهٔ زبان‌شناسی قرار گیرد.

<sup>1</sup> Conjunctions

<sup>2</sup> Discourse particles

### ۱-۳ اهداف پژوهش

بر اساس آنچه گفته شد، پژوهشگر اهداف زیر را مبنای مطالعه و بررسی‌های خود قرار داده است. نخست اینکه همان‌طور که دستور تاریخی و دستوریان سنتی در طول زمان ویژگی‌های دستوری زبان فارسی را بررسی کرده‌اند، مانند ساخت مجهول در زبان فارسی یا نشانه‌های موصولی ساز و ده‌ها موضوع دیگر، این پژوهش قصد دارد یک مبحث گفتمانی را در دو مقطع زمانی بررسی کند. در واقع تفاوت نگاه این پژوهش با دستور سنتی آن است که بر مبنای نگاه گفتمان‌بنیاد می‌توان نقش این عناصر را در زبان فارسی همواره از نو کاوید و اینگونه نیست که آنها را صرفاً متعلق به مجموعه خاص و معینی از مقولات زبانی دانست. دوم اینکه با بررسی تطبیقی نقش‌نماهای گفتمان / ادات گفتمان و کارکرد آنها در دو متن روایی پیش‌گفته، اولاً می‌توان دریافت که در طول زمان کدامیک از این عناصر کارکردشان را حفظ کرده‌اند، کدامیک دچار تغییر و تحول بنیادین در نقش شده‌اند و کدامیک با حفظ کاربردهای پیشین، کارکردهای دیگری نیز یافته‌اند؛ ثانیاً اینکه آیا برخی کاربردهای عناصر گفتمانی در ساختارهای روایی نو ریشه در ادبیات کلاسیک ما دارند یا خیر.

### ۱-۴ پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

۱. انواع نقش‌نماهای گفتمان به کار رفته در یک نمونه از متن روایی کلاسیک (تاریخ بیهقی) کدام‌ها هستند؟
  ۲. بر اساس نظریهٔ هنسن چه دسته‌بندی یا تصویری از ادات گفتمانی در این متن روایی قرن ۵ می‌توان به دست داد؟
  ۳. انواع نقش‌نماهای گفتمان به کار رفته در یک نمونه از متن روایی معاصر (داستان‌های هوشنگ گلشیری) کدام‌ها هستند؟
  ۴. بر اساس نظریهٔ هنسن چه دسته‌بندی یا تصویری از ادات گفتمانی در این متن روایی معاصر می‌توان به دست داد؟
  ۵. تحلیل نهایی از مقایسهٔ نقش‌نماهای گفتمان در این دو متن روایی با فاصله‌ی تاریخی نزدیک به ۹ قرن چه خواهد بود؟
- با توجه به پرسش‌هایی که طرح شد، فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. نقش‌نماهای گفتمان در ادبیات روایی کلاسیک (تاریخ بیهقی) کاربردی اساسی دارند و از عوامل اصلی انسجام متن هستند.
۲. بر مبنای نظریهٔ هنسن می‌توان تبیینی بسنده‌تر و جامع‌تر از کارکرد نقش‌نماهای گفتمان ارائه کرد و حتی عناصری را که تاکنون ذیل ادات گفتمان قرار نمی‌گرفتند، در این مقوله جای داد و نمونه‌هایی از ابزارهای انسجام دانست.

۳. نقش‌نماهای گفتمان در ادبیات روایی معاصر (داستان‌های گلشیری) کاربردی ویژه دارند و از عوامل اصلی ایجاد انسجام در متن هستند.

۴. مقایسه کاربرد نقش‌نماهای گفتمان در این دو مقطع زمانی نشان می‌دهد که این عناصر در طول زمان تغییر می‌کنند و در بعضی موارد حذف می‌شوند.

۵. کاربرد نقش‌نماهای گفتمان آنچنان که در متون روایی معاصر دیده می‌شود، در بعضی نمونه‌های ادبیات کلاسیک سابقه دارد.

## ۱-۵ معرفی برخی مفاهیم و اصطلاحات بنیادی

**نقش‌نماهای گفتمان**<sup>۱</sup>: این اصطلاح به برخی از عناصر زبانی اطلاق می‌شود که واجد هیچ‌گونه نقش نحوی

در جمله میزبان خود نیستند و در محتوای گزاره‌ای آن هم نقشی ندارند، بلکه نقش یا کارکرد عمده آنها ربط دادن بخش‌های مختلف گفتمان است و نیز یک رشته دلالت‌های فرازبانی درباره گفتمان جاری فراهم می‌آورند. حوزه عمل نقش‌نماها متغیر است، یعنی واحد گفتمانی میزبان یک نقش‌نما می‌تواند هر اندازه یا شکلی داشته باشد. از یک الگوی آهنگی که نشانگر یک کارکرد منظوری است گرفته تا پاره گفتارهایی که یک جمله کامل تشکیل نمی‌دهند تا گفتمانی که از چند پاره گفتار تشکیل شده است. نقش‌نمای گفتمان تنها اصطلاح برای نامیدن این‌گونه عناصر زبانی نیست. همچنین این تعریف نیز تنها تعریفی نیست که از این عناصر داده شده است. در فصل سوم این پژوهش برخی دیدگاه‌های دیگر درباره این عناصر زبانی بررسی خواهند شد.

**متن**<sup>۲</sup>: متن واحدی از زبان در کاربرد است. متن یک واحد دستوری مانند یک جمله یا یک بند نیست و بر مبنای اندازه‌اش تعریف نمی‌شود. گاه به‌نظر می‌رسد که متن نوعی «فراجمله»<sup>۳</sup> است، یعنی یک واحد دستوری بزرگ‌تر از جمله که همان‌گونه که جمله به بند مربوط است و بند به گروه و گروه به واژه‌ها، به آن مربوط می‌شود: به‌واسطه سازواری<sup>۴</sup>؛ یعنی ترکیب واحدهای طولانی‌تر از واحدهای کوچک‌تر. هالییدی معتقد است این مسئله در تعریف متن به‌نوعی گمراه‌کننده است. از نظر او متن چیزی نیست شبیه جمله و تنها بزرگ‌تر و طولانی‌تر، بلکه چیزی است که اساساً و ماهیتاً با آن تفاوت دارد. متن واحدی است معنایی و نه صوری؛ بنابراین به‌واسطه اندازه‌اش به جمله یا بند مربوط نمی‌شود بلکه از طریق بازنمایی‌اش<sup>۵</sup> به آنها مربوط می‌شود؛ یعنی نوعی رمزگذاری نظامی نمادین در دیگری. متن از مجموعه جملات بر ساخته نمی‌شود بلکه از طریق آنها محقق می‌شود یا در آنها رمزگذاری می‌شود. با این نگاه به متن، دیگر انتظار نخواهیم داشت که نوعی یکپارچگی صوری (ساختاری) در میان اجزای آن بیابیم از همان دست که میان اجزای یک جمله یا بند یافت می‌شود. وحدت و

<sup>1</sup> Discourse markers

<sup>2</sup> Text

<sup>3</sup> Super-sentence

<sup>4</sup> Constituency

<sup>5</sup> Realization

یکپارچگی متن اساساً از نوع دیگری است. وجود «متنیت»<sup>۱</sup> همان چیزی است که متن را از هر چیز دیگری که متن نیست، متمایز می‌کند. هلیدی و حسن متنیت را ویژگی متن بودن می‌دانند و در کتاب *انسجام در زبان/نگلیسی* (۱۹۷۶) عواملی را معرفی و بررسی می‌کنند که در ایجاد وحدت و یکپارچگی متن نقش اساسی دارند.

**انسجام**<sup>۲</sup>: انسجام مفهومی است معنایی و به نوعی رابطه معنایی که در متن وجود دارد و آنچه متن را می‌سازد، گفته می‌شود. انسجام در هر بخشی از گفتمان که تفسیر عنصری به تفسیر عنصر دیگر بستگی داشته باشد، به وجود می‌آید. در واقع هرگاه یک عنصر پیش‌فرض دیگری شود، به این معنا که جز با مراجعه و توسل به عنصر قبلی نتواند رمزگشایی شود، رابطه انسجام برقرار می‌شود. در این صورت دو عنصر، پیش‌انگاشته<sup>۳</sup> و پیش-انگار<sup>۴</sup>، حداقل به‌طور بالقوه با متن پیوند برقرار می‌کنند و یکی می‌شوند.

**پیوستگی**<sup>۵</sup>: پیوستگی یکی از ابزارهای ایجاد انسجام در متن است؛ ابزاری کاربرشناختی نه زبان-شناختی؛ یعنی دانش ما از جهان. پیوستگی خاصیتی است مربوط به بازنمایی‌های ذهنی که کاربران زبان بر اساس راهبردهای ادراکی خود از گفتمان جاری شکل می‌دهند و بر اساس آن پاره‌ای از کاربرد زبان را معنی‌دار و مربوط تشخیص می‌دهند. بنابراین پیوستگی، مهم‌ترین ویژگی گفتمان است که آن را از یک مجموعه تصادفی و درهم‌ریخته و نامربوط از ساخت‌های زبانی متمایز می‌سازد. این ویژگی برای برقراری ارتباط موفقیت‌آمیز از طریق زبان ضروری است. اعتقاد بر این است که پیوستگی را نمی‌توان صرفاً با توسل به مفهوم خوش ساخت بودن جملات یا دستوری بودن آنها تبیین کرد. پیوستگی یک پدیده صوری نیست و صرفاً در نتیجه وجود یک رشته پیوندهای صوری در متن که به ابزارهای ایجاد انسجام معروف‌اند به دست نمی‌آید، بلکه یک بازنمایی ذهنی است که بر اساس متن، بافت و استنتاج‌های که از آن دو به دست می‌آید، شکل می‌گیرد. درباره پیوستگی گفتمانی نیز نظریه‌های متعدد و گوناگونی وجود دارد.

**معناشناسی دستورالعملی**<sup>۶</sup>: این دیدگاه به معناشناسی در مقابل دیدگاه محتوایی به معنای زبانی قرار دارد. در این دیدگاه اعتقاد بر این است که کلمات به‌طور ذاتی و مستقل از کاربرد آنها در پاره گفتارهای واقعی واجد معنا نیستند. نه تنها عناصر کارکردی بلکه حتی واژگان محتوایی نیز در وهله اول به مثابه دستورالعمل‌هایی برای پردازش عمل می‌کنند. بنابراین در این دیدگاه شنونده در استخراج و استنتاج معانی نقش فعال دارد. همچنین اعتقاد بر این است که حتی پاره گفتارها هم به خودی خود معنایی را منتقل نمی‌کنند بلکه ابزاری در کنار سایر ابزارها هستند که گوینده با استفاده از آنها موجب می‌شود شنونده به ذخیره خود از دانش و تجربه تعمیم‌یافته دست پیدا کند و در پرتو آن، چیزی را که می‌شود تعبیر کند و به بازنمایی ذهنی مناسب آن دست یابد.

<sup>1</sup> texture

<sup>2</sup> Cohesion

<sup>3</sup> Presupposed

<sup>4</sup> Presupposing

<sup>5</sup> Coherence

<sup>6</sup> Instructional semantics

**دستوری شدن<sup>۱</sup>:** به فرآیندی گفته می‌شود که از رهگذر آن یک واژه محتوایی زبان خصوصیات دستوری پیدا می‌کند و به عنصری دارای نقش دستوری تبدیل می‌شود. اعتقاد بر این است که در روند دستوری شدن، عنصر دستوری شده از نظر نحوی در داخل جمله جایگاه ثابت پیدا می‌کند، از نظر آوایی تقلیل پیدا می‌کند و از نظر معنایی نیز تغییراتی در آن صورت می‌گیرد و معمولاً ذهنی‌تر می‌شود. درباره نقش‌نماهای گفتمان اگرچه تقلیل آوایی و تغییرات معنایی مشاهده می‌شود، از نظر نحوی جایگاه آنها نه‌تنها ثابت و مقید نمی‌شود بلکه کاربرد آنها اختیاری می‌شود و از ساخت نحوی بند میزبان خود منفصل می‌شوند.

**روایت:** روایت نقل و بیان حوادث در رمزگانی متفاوت است. این حوادث می‌توانند منشأیی واقعی، تاریخی یا خیالی داشته باشند. در بلاغت جدید روایت یکی از انواع بیان به‌شمار می‌رود و تعریف آن اینگونه است: «روایت، نوعی از بیان است که با عمل، با سیر حوادث در زمان و با زندگی در حرکت و جنب‌وجوش سروکار داشته باشد، روایت به سؤال چه اتفاق افتاد جواب می‌دهد و داستان را نقل می‌کند.» (جمال میرصادقی به نقل از جهان‌دیده، ۱۳۸۲: ۷۰). روایت‌شناسی می‌خواهد مناسبات و ترکیبات درونی یک اثر روایی را درک کند تا به ساختار درونی آن دست یابد و همچنین می‌خواهد در تجزیه و تحلیل خود به همه عناصری که در شکل‌گیری روایت دخالت دارند، دست یابد. بنابراین شکل روایت، عناصر آن، راوی و تغییرات زبان‌شناختی را در نظر خواهد گرفت.

#### ۱-۶ ساختار رساله

پایان‌نامه‌ی حاضر در پنج فصل تهیه شده است. در فصل حاضر، موضوع پژوهش (بخش ۱-۱)، اهمیت و ضرورت پژوهش (بخش ۱-۲)، اهداف پژوهش (بخش ۱-۳)، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش (بخش ۱-۴) و معرفی برخی مفاهیم و اصطلاحات پژوهش (بخش ۱-۵) بیان شده است. در این بخش نیز، توضیحی مختصر درباره ساختار سایر فصل‌ها ارائه می‌گردد.

فصل دوم مروری است بر پژوهش‌های انجام شده توسط دانشجویان و محققان ایرانی و غیرایرانی در زمینه نقش‌نماهای گفتمان. در این فصل، نخست مفاهیم و مفروضات بنیادین و برخی رویکردها به نقش‌نماهای گفتمان، از جمله انگاره شوروپ، انگاره شفرین، رویکرد بلیک مور، بروس فریزر و ردکر به اختصار معرفی می‌شوند؛ سپس اشاره‌ای می‌کنیم به رساله‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده توسط دانشجویان در زبان فارسی.

فصل سوم به تشریح مبانی نظری پژوهش حاضر می‌پردازد. در این فصل، پس از معرفی مفاهیم مرتبط با مسئله تحقیق، از جمله انسجام و پیوستگی از منظر هلیدی، نگارنده به توصیف و تبیین دیدگاه مای برید موسگور هنسن (۱۹۹۸) می‌پردازد. لازم به ذکر است از آنجا که نگارنده در تحلیل خود رویکرد هنسن را مبنا قرار داده، دیدگاه‌های وی درباره نقش‌نماهای گفتمان با تفصیل بیشتری بیان شده است.

<sup>1</sup> Grammaticalize

در فصل چهارم که فصل اصلی تحقیق حاضر است، نقش‌نماهای گفتمان موجود در دو متن روایی داستان‌های هوشنگ گلشیری و تاریخ بیهقی با نگاهی تطبیقی توصیف و کارکرهای گوناگون آنها تحلیل خواهد شد. توصیف و تحلیل نقش‌نماهای گفتمان در این پژوهش بر مبنای هشتاد هزار واژه از تاریخ بیهقی (از جلد اول) و داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری (نیمه تاریخ ماه) صورت گرفته است.

در فصل پنجم خلاصه مباحث و یافته‌ها بازگفته خواهد شد و پیامدهای نظری آن برشمرده می‌شود. همچنین در پایان، نگارنده پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی مطرح خواهد کرد.

مطالعه نظام‌مند نقش‌نماهای گفتمان به‌عنوان مقوله‌ای زبانی در پی اظهار نظر لوینسون (لوینسون، ۱۹۸۳: ۷۸) آغاز شد. به همین دلیل می‌توان گفت که مطالعه این عناصر در زبان‌شناسی قدمت زیادی ندارد. با این حال در طول دو دهه گذشته پیشرفت چشمگیری در حوزه بررسی و توصیف و تبیین این عناصر صورت گرفته است. در این فصل ابتدا چند نمونه از پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده درباره نقش‌نماهای گفتمان در انگلیسی و نیز چهارچوب پیشنهادی آنها برای مطالعه این عناصر را معرفی و بررسی خواهیم کرد. سپس به تفصیل به معرفی و بررسی رویکرد مای برید موسگور هسنس<sup>۱</sup> خواهیم پرداخت که در تحقیق حاضر به‌منظور توصیف و تبیین نقش‌نماهای گفتمان از نظریات وی استفاده شده است. در پایان نیز اشاره‌ای خواهد شد به مطالعاتی که تا کنون درباره نقش‌نماهای گفتمان در زبان فارسی انجام شده است.

## ۲-۲ انگاره سه سطحی شوروپ<sup>۲</sup> برای مطالعه نقش‌نماهای گفتمان

شوروپ انگاره‌ای سه سطحی برای تحلیل گفتمان مکالمه‌ای پیشنهاد می‌کند. سطوح سه‌گانه این انگاره عبارت‌اند از:

۱. جهان شخصی گوینده: یعنی آنچه که گوینده در ذهن خود دارد اما هنوز آشکار نکرده است.

۲. جهان مشترک گوینده و شنونده: آنچه از رهگذر گفت‌وگو آشکار شده است و احیاناً باورهای کلی.

۳- جهان دیگران: یعنی جهان شخصی دیگر افراد درگیر گفت‌وگو.

شوروپ در تحقیق خود بیشتر به کارکرد نقش‌نماهایی چون well و know بر اساس انگاره خود توجه دارد و آنها را «ادات<sup>۳</sup>» می‌نامد. او نتیجه می‌گیرد که هریک از نقش‌نماهای گفته‌شده ابراز فکری از جانب گوینده را نشان می‌دهد که قبلاً آشکار نشده است. بر این اساس او این نقش‌نماها را «بروزدهنده<sup>۴</sup>» می‌نامد و در تعریف آن می‌گوید:

بروزدهنده عنصری زبانی است که نشان می‌دهد در لحظه‌ای که ادا می‌شود، گوینده درگیر یک اندیشه است یا درگیری-اش با آن اندیشه در آن لحظه آغاز شده است. عنصر بروزدهنده نشان می‌دهد که آن اندیشه اکنون در حال بروز و وقوع است (ذوقدار مقدم، ۱۳۸۱: ۶۳).

همانطور که در نگاه اول آشکار است، دست‌یافت تحقیقی شوروپ بسیار کلی است و آگاهی زیادی درباره ماهیت و کارکرد نقش‌نماهای گفتمان به خواننده نمی‌دهد. در این انگاره نمی‌توان میان کارکرد نقش‌نماهای مختلف و کارکردهای مختلف یک نقش‌نما تمایز گذاشت.

<sup>1</sup> Maj-Britt Mosegaard Hansen

<sup>2</sup> Lawrenc Schourup

<sup>3</sup> particles

<sup>4</sup> Evincive



## ۳-۲ انگاره پنج سطحی شفرین<sup>۱</sup>

یکی دیگر از تحقیقات معتبری که درباره نقش‌نماهای گفتمان صورت گرفته، مدلی است که دوبرا شفرین در سال ۱۹۸۷ ارائه کرد. او گروهی از نقش‌نماهای گفتمان را در زبان انگلیسی بررسی کرده است که به طبقات مختلفی از عناصر واژگانی و دستوری تعلق دارند؛ مانند حروف ربط and و because، قیدهای ربطی و زمانی now، then، so، اصواتی نظیر oh و well و بندهای معترضه مانند y, know و I mean. او ابتدا از نقش‌نماهای گفتمان یک تعریف عملی بدست می‌دهد. «نقش‌نماهای گفتمان عناصری هستند وابسته به رشته کلام که واحدهای گفتار را مرزبندی می‌کنند» (شفرین، ۱۹۸۷: ۳۱). مشکل اساسی یافتن تعریف اساسی برای واحدهای گفتار است که مطابق گفته شفرین نیز، کار ساده‌ای نیست؛ زیرا جمله، بند، پاره گفتار یا واحدهای آهنگی هیچ‌کدام واحدهای مناسبی برای گفتار نیستند.

شفرین پیوستگی را مهم‌ترین خصوصیت گفتمان می‌داند و می‌گوید که گویندگان و شنوندگان به‌طور مشترک می‌کوشند تا در گفتمان به پیوستگی دست یابند. تحلیل‌گران گفتمان نیز در تعیین اینکه چه چیز یک گفتمان دارای پیوستگی را از مجموعه تصادفی متشکل از واحدهای کوچک‌تر متمایز می‌کند، با دشواری‌هایی روبه‌رو هستند. شفرین بر همین اساس انگاره‌ای برای پیوستگی در گفتمان ارائه می‌کند. انگاره او پنج سطح یا ساختار دارد. این انگاره بر نوعی از پیوستگی نظر دارد که در نتیجه رابطه میان واحدهای مجاور در گفتمان بدست می‌آید. وی تحلیل نقش‌نماهای گفتمان را بخشی از تحلیل پیوستگی گفتمانی می‌داند (شفرین، ۱۹۸۷: ۴۹). او ساختارهای پنج‌گانه در انگاره خود را اینگونه تعریف می‌کند:

۱. «ساختار تبادل<sup>۲</sup>»: این سطح از گفتمان ساز و کار تبادل‌ها را در گفت‌وگو منعکس می‌کند و پیامدهای نوبت‌گیری افراد درگیر تعامل را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه هر نوبتی به نوبت دیگر مربوط می‌شود.
۲. «ساختار کنش<sup>۳</sup>»: این ساختار توالی کنش – گفتارها را در گفتمان منعکس می‌کند؛ یعنی اینکه چه کنشی قبل از یک پاره گفتار صورت گرفته، چه کنشی مد نظر بوده و متعاقباً قصد انجام چه کنشی وجود دارد.
۳. «ساختار اندیشگانی<sup>۴</sup>»: روابط مختلف معنایی میان ایده‌ها (یعنی گزاره‌ها) را در گفتمان منعکس می‌کند.
۴. «چارچوب مشارکت<sup>۵</sup>»: نشان می‌دهد که گوینده و شنونده به چه نحو به یکدیگر مربوط می‌شوند یا در واقع به چه نحو با هم مشارکت دارند؛ یعنی تفاوت‌های میان فردی از نظر میزان قدرت یا همبستگی، قالب‌های تولید و دریافت پاره گفتارها و نیز جهت‌گیری یا نگرش آنها را نسبت به پاره گفتارها نشان می‌دهد.

<sup>1</sup> Deborah Schiffrin

<sup>2</sup> Exchange structure

<sup>3</sup> Action structure

<sup>4</sup> Ideational structure

<sup>5</sup> Participation framework

۵. «وضعیت اطلاعات<sup>۱</sup>»: این ساختار، سازماندهی دانش و فرادانش گوینده/شنونده را منعکس می‌کند؛ همچنین تغییر در اهمیت و قطعیت آن دانش در روند گفتمان را نیز شامل می‌شود.

شفرین پس از ارائه این مدل، نقش‌نماهای انتخابی خود را در چارچوب آن تجزیه و تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که این نقش‌نماها چگونه به ایجاد این نوع پیوستگی کمک می‌کنند. سپس می‌کوشد به یک تعریف نظری از نقش‌نماهای گفتمان دست پیدا کند. بر همین اساس او نقش‌نماهای گفتمان را هم‌تاهای بافتی برای پاره‌گفتارها می‌داند؛ یعنی اینکه نقش‌نماها خاصیت نمایه‌ای دارند و یک پاره‌گفتار را به بافت که در آن تولید و تعبیر می‌شود، مربوط می‌سازند.

شفرین کارکرد نقش‌نماهای گفتمان را در راستای دستیابی به هدف پیوستگی گفتمانی دارای سه جنبه می‌داند. ۱. با جای دادن پاره‌گفتارها در یک یا چند سطح از انگاره گفتمانی بالا به‌مثابه هم‌تاهای بافتی پاره‌گفتارها عمل می‌کنند.

۲. پاره‌گفتارهای مجاور را به گوینده یا شنونده یا هردوی آنها مربوط می‌کنند.

۳. پاره‌گفتارهای مجاور را به گفتمان بعدی یا قبلی مربوط می‌سازند. بنابراین نقش‌نماهای گفتمان وظیفه یکپارچه‌سازی اجزا و ساختارهای پنج‌گانه را در داخل گفتمان به عهده دارند و بدین طریق به ایجاد پیوستگی در گفتمان کمک می‌کنند.

نکته دیگر اینکه شفرین معتقد است نقش‌نماهای گفتمان گزینه‌هایی هستند که گوینده از بین آنها و دیگر ابزارهای زبانی برای ایجاد پیوستگی در گفتمان دست به انتخاب می‌زند.

کار شفرین بسیار مورد انتقاد قرار گرفت. ردکر (۱۹۹۱) اشاره می‌کند که شفرین در تحلیل خود همواره به تعریف عملی‌اش از نقش‌نماهای گفتمان پایبند نمی‌ماند و حتی کاربردهای تحت‌اللفظی I mean و y, know را به‌عنوان نقش‌نمای گفتمان تحلیل می‌کند. دیگر اینکه، از نظر او قائل شدن به پنج سطح در گفتمان مسئله‌ساز است. زیرا این پنج سطح مستقل از کاربرد نقش‌نماها تعریف نشده‌اند، از اینرو مشخص نیست که در نبود نقش‌نماها گزینه‌های ایجاد پیوستگی را چگونه میتوان تشخیص داد.

هنسن ضمن تأیید نظرات ردکر اضافه می‌کند که در انگاره شفرین برخی عناصر مانند حرف ربط because حتی هنگامی که گزاره‌ها را به هم ربط می‌دهند نیز به‌عنوان نقش‌نمای گفتمان تحلیلی شده‌اند؛ درحالی‌که اگر عناصری را که در محتوای پاره‌گزاره‌ای گفتارها سهیم هستند در مقوله نقش‌نمای گفتمان قرار دهیم، موجب می‌شود نتوانیم بطور اصولی میان عناصری که می‌توانند به‌عنوان نقش‌نمای گفتمان عمل کنند و عناصری که نمی‌توانند این کارکرد را داشته باشند، تمایز بگذاریم. او همچنین اشاره می‌کند که ظاهراً گنجاندن این عناصر در مقوله نقش‌نمای گفتمان به این دلیل صورت می‌گیرد که آنها هم ممکن است به نوعی نشان‌دهنده پیوستگی میان پاره‌گفتارها باشند یا آنها را تقویت کنند اما این دلیل موجهی نیست؛ زیرا دیگر عوامل انسجام از جمله ضمائر یا تکرارهای واژگانی و بسیاری ابزارها و تمهیدات زبانی دیگر از جمله مبتداسازی هم چون به ایجاد

<sup>1</sup> Information state

انسجام کمک می‌کنند می‌توانند به‌نوعی نشانگر پیوستگی گفتمانی هم باشند، بی‌آنکه بتوان آنها را در مقوله نقش‌نماهای گفتمان قرار داد.

## ۴-۲ دایان بلیک مور<sup>۱</sup>: حروف ربط گفتمان

تحقیق مهم دیگر درباره نقش‌نماهای گفتمان متعلق به دایان بلیک مور (۱۹۸۷) است. وی نقش‌نماهای گفتمان یا آنچه را که حروف ربط گفتمان می‌نامد در قالب «نظریه ربط»<sup>۲</sup> بررسی می‌کند. بلیک مور هم گروه ناهمگنی از عناصر زبانی چون *and*, *after all*, *but*, *you see*, *moreover*, *furthermore* و *so* را مورد تحلیل بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید این کلمات و عبارتها برای این به‌کار برده می‌شوند که نشان دهند مرتبط به حساب آوردن یک بخش از گفتمان چگونه بر بخش دیگری از آن مبتنی است. به بیان دیگر، این عناصر از آن رو که یک رشته پیوندهای مبتنی بر استنتاج و تفسیر را می‌رسانند، تفسیرهای ممکن از چگونگی مربوط بودن یک پاره گفتار به بخش یا بخش‌های دیگری از گفتمان را محدود می‌کنند و بدین طریق پیوستگی گفتمان را افزایش می‌دهند و کوششی را که شنونده باید برای پردازش گفتمان و دستیابی به پیام یا محتوای گزاره‌ای آن به خرج دهد، کاهش می‌دهند.

نظریه ربط نخست از سوی اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) مطرح شد که آرا و نظریاتشان را بر اصل همکاری<sup>۳</sup> گرایس استوار کرده‌اند. آنها معتقدند که اصل همکاری گرایس را همراه با چهار قاعده آن در نهایت می‌توان به اصل فراگیر ربط تقلیل داد و در واقع این اصل است که بر تولید و درک گفتمان حاکمیت دارد. به اعتقاد آنها پیروی از اصل ربط برخلاف قواعد دیگر اصل همکاری، آگاهانه و اختیاری نیست و نمی‌شود آن را نقض کرد یا نادیده گرفت.

در نظریه اسپربر و ویلسون اعتقاد بر این است که تمام ارتباط‌های عامدانه با حد مطلوبی از ربط صورت می‌گیرد. این سخن البته به این معنا نیست که در موقعیت‌های ارتباطی همواره به سطح بالایی از ربط دست پیدا می‌کنیم؛ بلکه به معنای آن است که شنونده از گوینده انتظار دارد که تمام کوشش خود را به خرج دهد تا سخنش از حداکثر ربط برخوردار باشد و خود نیز با توجه به همین انتظار، پیام دریافتی را تعبیر می‌کند. از نظر آنها ربط مفهومی نسبی است که بر اساس اصل هزینه / فایده تعریف می‌شود. یعنی هرچه تأثیرات بافتی یک پاره گفتار بیشتر باشد، ربط آن هم بیشتر خواهد بود و هر چه تلاش و کوشش ذهنی لازم برای دستیابی به تعبیر یک پاره گفتار کمتر باشد، ربط آن هم بیشتر می‌شود.

در این نظریه بافت به‌عنوان زیر مجموعه‌ای از تمامی مفروضاتی تعریف می‌شود که «ساحت شناختی»<sup>۴</sup> فرد را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تمامی مفروضاتی که نزد او آشکار هستند. مفروضات آشکار مفروضاتی هستند که فرد یا آنها را می‌داند، یا صحت آنها را باور دارد یا قادر به استنتاج آنهاست و یا اگر به خودآگاه او وارد شوند، آنها را تأیید خواهد کرد.

<sup>1</sup> Diane Blakemore

<sup>2</sup> Relevance theory

<sup>3</sup> Co-operative principle

<sup>4</sup> Cognitive environment

هنگامی که شنونده پاره گفتاری را می‌شنود، برای تأیید آن مفروضاتی را از پاره گفتار برمی‌گزیند یا در حقیقت برمی‌سازد که بیشترین تأثیرات بافتی را با کمترین هزینه همراه داشته باشد. سه نوع تأثیر بافتی وجود دارد:

۱. استنتاج یک یا چند «دلالت ضمنی»<sup>۱</sup> بافتی از یک پاره گفتار خاص که تا لحظه ادای پاره گفتار برای شنونده مفروضاتی ناآشکار بوده‌اند.

۲. تحکیم و تقویت مفروضات بافتی از قبل موجود

۳. تضعیف یا زایل کردن مفروضات بافتی از قبل موجود

همچنین تأثیرات بافتی لزوماً از محتوای گزاره‌ای پاره گفتار حاصل نمی‌شود، بلکه ممکن است نتیجه‌ی توان منظوری پاره گفتار یا صرفاً ادای آن باشد.

هنسن (۱۹۹۸: ۳۱) می‌گوید نظریه‌ی ربط در برخی محافل علمی و زبان‌شناسی تأثیر گذار بوده و در برخی دیگر مورد انتقاد قرار گرفته است.

بلیک مور در تحقیق خود درباره‌ی نقش‌نماهای گفتمان از مفاهیم نظریه‌ی ربط و نیز مفهوم «دلالت‌ها ضمنی قراردادی»<sup>۲</sup> گرایس استفاده می‌کند. تضمن‌های قراردادی استنتاجاتی «غیر شرط صدقی»<sup>۳</sup> هستند که برخلاف «دلالت‌های ضمنی مکالمه‌ای»<sup>۴</sup> حاصل کاربرد اصول کلی کاربردشناختی همچون اصل همکاری گرایس و چهار قاعده‌ی مربوط به آن نیستند، بلکه حاصل کاربرد عناصر زبانی خاص یعنی همان عناصر اشاری گفتمان هستند. برای توضیح مطلب به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) حسن اصلاح‌طلب و صادق است.

ب) حسن اصلاح‌طلب اما صادق است.

در معناشناسی شرط صدق، دو حرف ربط «و» و «اما» شرایط صدق یکسانی دارند که صرفاً تعهد گوینده را نسبت به صدق دو بند پیوند داده شده، منعکس می‌کنند. درحالی‌که کاربرد حرف ربط «اما» به‌طور قراردادی تلویحاً به‌نوعی ناسازگاری میان دو گزاره‌ی اظهارشده اشاره دارد که به شرایط صدق آنها مربوط نمی‌شود. این همان مفهوم دلالت‌های ضمنی قراردادی موردنظر گرایس است (ذوق‌دار مقدم، ۱۳۸۱: ۷۰).

بلیک مور معتقد است که نظریه‌ی معناشناسی زبان باید به‌گونه‌ای تعریف شود که جنبه‌های غیرشرط صدقی معانی زبانی همچون دلالت‌های ضمنی قراردادی را نیز در بر بگیرد. نقشی که او برای دلالت‌های ضمنی قراردادی در نظریه‌اش قائل می‌شود آن است که این دلالت‌ها شیوه‌های گوناگونی را که شنونده می‌تواند محاسبات ذهنی انجام دهد تا تأثیری را که یک گزاره بر بازنمایی او از جهان خارج می‌گذارد محاسبه کند،

<sup>1</sup> Implication

<sup>2</sup> Conventional implicatures

<sup>3</sup> Non-truth-conditional

<sup>4</sup> Conversational implicatures

محدود می‌کنند. بنابراین معنایی که این عناصر منتقل می‌کنند ماهیتی «آیین‌نامه‌ای<sup>۱</sup>» یا «دستورالعملی<sup>۲</sup>» دارند نه مفهومی یا «خبری<sup>۳</sup>». اینکه چرا زبان باید چنین محدودیت‌هایی را اعمال کند در تعریف بلیک مور از مفهوم ربط نهفته است:

بر اساس اصل ربط، شنونده باید هر پاره گفتاری را در محدودترین و در دسترس‌ترین بافتی که آشکارا تأثیرات بافتی از آن حاصل می‌شود تعبیر کند. این سخن به این معناست که اگر گوینده بخواهد روش‌های مختلفی را که شنونده می‌تواند گفته او را تعبیر کند، محدود سازد باید با مهیا کردن مفروضات ضروری، انتخاب او را از میان بافت‌های ممکن محدود سازد و بدین طریق گزینش او را با کمترین هزینه پردازش ممکن سازد (لویسنس، ۱۹۸۳: ۷۷-۷۶).

بلیک مور سپس نوعی تقسیم‌بندی سه‌گانه از حروف ربط گفتمان به دست می‌دهد:

۱. نقش‌نامه‌ایی که دلالت‌های ضمنی حاصل از کاربرد آنها نشان می‌دهد که پاره گفتار میزبان آنها را از نوع نتیجه‌گیری دانست؛ مانند SO

۲. نقش‌نامه‌ایی که دلالت‌های ضمنی بافتی را تحکیم و تقویت می‌کنند، مانند after all که نشان می‌دهد گزاره‌ای که دنبال آن می‌آید شاهدهی است برای فرضی که درست قبل از آن مطرح شده است.

۳. نقش‌نامه‌ایی که پاره گفتار میزبان آنها، انکار را می‌رساند مانند however که نشان می‌دهد محتوای پاره گفتار میزبان آن با گزاره‌ای که گوینده تصور می‌کند شنونده به‌عنوان یک دلالت ضمنی از پاره گفتار قبلی او استنتاج کرده، به‌نوعی ناسازگار است.

هرچند یافته‌های تحقیق بلیک مور و مبانی نظری آن می‌تواند در تحلیل و توصیف نقش‌نامه‌های گفتمان مؤثر و سودمند واقع شود، به‌نظر می‌رسد تقسیم‌بندی سه‌گانه او از این عناصر نمی‌تواند تمام کارکردهای آنها را پوشش دهد. همچنین، کارکردهایی که او برای هر دسته از نقش‌نامه‌ها در نظر می‌گیرد بسیار کلی است و با توسل به آنها نمی‌توان میان کارکردهای آحاد هریک از آن گروه‌ها تمایز گذاشت (ذوق‌دار مقدم، ۱۳۸۱: ۷۱).

هنسن نیز متذکر می‌شود که هر سه دسته از نقش‌نامه‌ایی که بلیک مور معرفی می‌کند با نوعی روابط «شبه منطقی<sup>۴</sup>» میان پاره گفتارها سروکار دارند (هنسن، ۱۹۹۸: ۳۶).

## ۲-۵ رویکرد بروس فریزر<sup>۵</sup> به نقش‌نامه‌های گفتمان

فریزر رویکرد دیگری را دربارهٔ نقش‌نامه‌های گفتمان در سال ۱۹۹۰ ارائه کرد. او دیدگاه خود را بر این فرض استوار می‌کند که هر جمله‌ای می‌تواند دو نوع معنی در خود داشته باشد؛ یکی معنا یا محتوای گزاره‌ای و دیگری معنای کاربردشناختی. معنای گزاره‌ای یک جمله پیام اصلی گوینده را منتقل می‌کند که از تعبیر تحت‌اللفظی آن

<sup>1</sup> procedural

<sup>2</sup> Instructional

<sup>3</sup> Declarative

<sup>4</sup> Quasi-logical

<sup>5</sup> Bruce Fraser

به دست می‌آید و معنای کاربردشناختی از علائمی به دست می‌آید که نشانگر نیت و مقاصد ارتباطی گوینده هستند. معنای کاربردشناختی در قالب سه دسته از نقش‌نماها رمزگذاری می‌شود.

۱. «نقش‌نماهای کاربردشناختی بنیادی<sup>۱</sup>»: عناصری چون please و دیگر عبارتهای کنشی صریح و مستقیم که کارکرد منظوری پاره گفتار را رقم می‌زنند.

۲. «نقش‌نماهای تفسیری<sup>۲</sup>»: برخی قیده‌های جمله و نقش‌نماهای گفتمان که تفسیر یا اظهار نظری دربارهٔ پیام اصلی پاره گفتار شکل می‌دهند.

۳. «نقش‌نماهای موازی<sup>۳</sup>»: کلمات ندایی و عناصری که یک پیام کامل در آنها رمزگذاری می‌شود، اما پیامی که از پیام اصلی و/یا پیام‌های تفسیری مستقل و افزون بر آن است.

فریزر پس از آن نقش‌نماهای گفتمان را به لحاظ کارکردی اینگونه تعریف می‌کند:

نوعی از نقش‌نماهای تفسیری هستند که نیت گوینده را دربارهٔ پیام اصلی که به دنبال آن می‌آید و نحوهٔ ارتباط آن با گفتمان قبلی نشان می‌دهند (فریزر به نقل از ذوق‌دار مقدم، ۱۹۹۰: ۳۸۷).

## ۲-۶ ردکر<sup>۴</sup>: عملگرهای گفتمان

ردکر (۱۹۹۱) در تحقیق خود انگاره‌ای مشابه شفرین برای پیوستگی گفتمانی ارائه می‌کند که تنها سه سطح دارد: اندیشگانی، فن بیانی، و «ساختار توالی<sup>۵</sup>». روابط اندیشگانی به جهانی که توصیف می‌شود تعلق دارند؛ روابط فن بیانی به نیت و مقاصد غیربیانی (منظوری) مربوط می‌شوند؛ و روابط توالی میان اجزا و عناصری برقرار می‌شوند که رابطه‌ای ضعیف با دو سطح دیگر دارند؛ مانند دگرگویی‌ها<sup>۶</sup> و گریزها<sup>۷</sup> و تغییر موضوع. پس از آن ردکر عملگرهای گفتمان را در چارچوب نظری خود اینگونه تعریف می‌کند:

کلمات و عباراتی هستند که عمدتاً با این هدف ادا می‌شوند که توجه شنونده را به وجود نوع خاصی از اتصال میان پاره گفتاری که متعاقباً ادا می‌شود و بافت گفتمانی بلافاصله جلب کنند.

هنسن معتقد است که ردکر نیز مانند شفرین کاربرد برخی عناصر را حتی هنگامی که در سطح اندیشگانی عمل می‌کنند، یعنی گزاره‌ها را به هم مربوط می‌سازند، به عنوان نقش‌نمای گفتمان تحلیل می‌کند. همانطور که پیش از این گفته شد این مسئله موجب می‌شود مرزبندی میان عناصری که می‌توانند نقش‌نمای گفتمان باشند و عناصری که نمی‌توانند این کارکرد را داشته باشند دشوار شود.

<sup>1</sup> Basic pragmatic markers

<sup>2</sup> Commentary markers

<sup>3</sup> Parallel markers

<sup>4</sup> Gisela Redeker

<sup>5</sup> Sequential structures

<sup>6</sup> paraphrases

<sup>7</sup> Digressions